

پیشینه توپه های حاکمان باکو علیه تمامیت ارضی ایران

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان :
پیشگفتار

همه پرسى اصلاح قانون اساسى در 28 اسفند 1387 خورشيدى توسط حكومت مستقر در باكو برگزار شد .
در اين همه پرسى مردم در مقابل دو انتخاب قرار داشتند: تاييد و يا مخالفت با اصلاح بند 29 قانون اساسى اين جمهورى. بر اساس قوانين موجود راي بيش از پنجاه درصدى مردم

مى تواند رياست جمهورى خاندان عليف را تا آخر عمر تضمين نمايد.
مهمترين تغيير در نظر گرفته در قانون جديد مربوط به لغو محدوديت در حضور يك فرد در پست رياست جمهورى بيش از دو بار است. اين تغيير عملا امكان آن را براى "الهام على

اف"، فراهم مى سازد تا رييس جمهورى مادام العمر جمهورى آذربايجان شود.
اين تغيير و تحولات در جوار مرز هاى جمهورى آذربايجان به همراه افزايش تحركات زير زمينى گروه هاى زيرزمينى تجزيه طلب پان تركيست و حمايت هاى همه جانبه دولت

باكووكشور هاى خارج منطقه از جمله اسراييل زنگ خطر را براى ايرانيان به صدا در آورده كه لزوم هوشيارى بيش از پيش دولت مردان ايرانى و واكنش هاى مناسب در اين راستا را

اجتناب نا پذير مى نمايد.
سخنان تحريك آميز، تجزيه طلبانه و ضد ايرانى چندين پيش «الهام على اف»، درباره ضرورت تجزيه ايران و بشارت به پان ترك هاى خيانت پيشه مبنى بر اين كه در آينده نزديك،

با اتحاد كشور هاى ترك زبان همسايه [منظور، با تجزيه ايران] رويداهاى بزرگى در منطقه رخ خواهد داد، شاهدهى است بر اين مدعا.
با بررسى رويداهاى پس از جدايى 17 شهر قفقاز از ايران در مى باييم كه منطقه اران و شروان تاريخى به نادرست و به عمد به جمهورى آذربايجان تغيير نام داده شده است تا

زمينه جدايى آذر بايجان واقعى از ايران در راستاى اهداف استعمارى تحقق يابد. لذا شايبه است با مرورى برتاريخ تجزيه جمهورى آذربايجان، به نقد اقدامات تجزيه طلبان ضد

ايرانى بپردازيم.

پيشينه تاريخى مقاومت ايرانيان در برابر جدايى اران و شروان از مام ميهن

منطقه شمال ارس و شرق ايروان در تاريخ كهن چند هزار ساله ايران زمين، همواره با نام هاى اران و شروان و يا آلبانياى قفقاز به عنوان بخشى از ايران شناخته شده، اين در حالى

است كه در همه متون كهن

بين المللى از جمله نقشه هاى يونان باستان و حتى اسلامى منطقه آذربايجان واقعى در همان محدوده استان هاى اردبيل، آذربايجان شرقى و غربى و نه منطقه اى كه هم اكنون با

نام جمهورى آذربايجان خوانده مى شود معرفى شده است.

اران و شروان از هنگام جدا شدن از خاك ايران توسط روس ها پس از قرارداد شوم گلستان در 1813 همواره به عنوان منطقه ايرانى نشين تا هنگامه تغييرات نظام سلطنتى تزارى

به كمونيستى حكومتى شوروى (PERSIDESKY) در بيش از صد سال با اين نام شناخته مى شده است.

لازم به ذكر است كه در قرارداد شوم «تركمناچاي» كه در سال 1828 ميلادى و پس از جنگ دوم ايران و روس به امضا رسيد، منطقه ايروان كه بعدها به نام جمهورى ارمنستان

شناخته شد و منطقه نخجوان كه بين ايران و ارمنستان واقع است نيز از ايران جدا و به قلمرو روسيه تزارى اضافه شد.

در سال هاى پس از از جدايى، ايرانيان ميهن پرست در مناطق اشغال شده به مقاومت خود در برابر روس ها ادامه دادند. در بين حكامران قفقاز، بيش از همه، جوادخان حاكم

گنجه وفادارى خود را به ايران نشان داد و ان قدر در برابر روس ها ايستادگى كرد كه در پايان جان پاك خويش را نثار مام ميهن، ايران نمود. جوادخان از تيره زيادلو يا زياداوغلو

ايل قاجار بود كه از زمان صوفيه در اين شهر سمت بيگربىگى داشتند.

بر اساس نوشته دكتور محمدمامين رياحى "زياد اوغلو، تيره اى از ايل قاجار، و به تعبير اسكندربىگ منشى، از امرا و صوفيان و صوفى زادگان سلسله صوفيه بودند و نزديك به سيصد

سال از او ايل صوفيه تا استيلاى روس ها به گنجه، سمت بيگربىگى قراباغ را كه مركز آن گنجه بود داشتند.

آخرين فرد اين خاندان، جوادخان پسر شاهوردى خان بود كه در حمله سيسيانف [فرمانده روسى] به گنجه، پس از مدتى جنگ دلارانه به همراه يك پسر خود دراول شوال 1219

هجرى قمرى كشته شد و روس ها سه روز شهر را قتل عام كردند و اين كشت و كشتار براى ترساندن ساير امراء و خوانين قفقاز بود كه در آينده در مقابل هجوم روس ها از خود

مقاومتى نشان ندهند كه به سرنوشت اهالى گنجه گرفتار خواهند شد. با اين حادثه گنجه از دست ايران رفت. بيكر پاك جوادخان را همراه با عده اى از يارانش، در مسجد جمعه

گنجه به خاك سپردند.

اعتماد السلطنه، در زمينه مسجد جامع شهر اشغال شده گنجه اطلاعات جالبى به دست مى دهد. وى مى نويسد:

«اين مسجد از بناهاى شاه عباس اول است در سال 1015 بنا نموده... معمار اين مسجد شيخ بهائى عليه الرحمه مى باشد و از روى كمال علم و استادى، طورى حياط و ديوار

مسجد را ساخته اند كه در وقت ظهر، سايه به يك اندازه معينى از ديوار به زمين مى افتد كه فى الحقيقه از روى همان سايه نصف النهار را تشخيص مى دهند.

گويند روس ها كه به سبك معمول در اروپا دسته ساعت خود را از نصف النهار قرار مى دهند، در دوران پس از اشغال به اين مسجد آمده، از روى سايه ديوار، ساعت خود را كوك

مى كنند و اعتمادى كامل به صحت اين فقره دارند. خلاصه اگر در اين مسئله آخر ترديدى باشد، در باني مسجد هيچ ترديد نيست. زيرا كه خود شيخ بهائى عليه الرحمه تفصيل

بناى مسجد را در سنگى مرتسم نموده، بعد ظاهراً ... خراب کرده اند.

زيرا كه معين است مسجد و منبر را قشون ... منهدم ساخته و مدتى هم به حالت خرابى باقى بوده تا در سال 1209 {هجرى قمرى} در عهد سلطنت ... آقا محمدشاه قاجار...
جوادخان زياداوغلو قاجار بيگربىگى و صاحب اختيار الكاء گنجه و قراباغ، مسجد و منبر را مرمت و تعمير نموده است و تاريخ اين مرمت و اسم تعمير كننده در منبر اين مسجد كه

چوب و منبت است مترسم مى باشد.

خانواده جوادخان كه پس از كشته شدن وى در زندان بودند، بعدها به همراه چند تن از خان هاى قزلباش آزاد مى شوند. در آغاز جنگ دوم روس و ايران (1243 - 1241 هـ ق)

يكى از پسر هاى جواد خان به نام اغورلوخان كه روس ها به واسطه كمى سن، او را در سال 1218 هـ ق نكشته بودند و در اين هنگام بزرگ شده بود، با روس ها جنگيده غالب آمد

و در گنجه تسلط و استقلال يافت، ولى تمام اين عمليات، از طرف او و سپاه اسيران، موقتى بود، زيرا روس ها چندين بعد آمده، گنجه را دوباره متصرف شدند و پس از اشغال

گنجه از طرف روس ها، طايفه زياد اوغلو به زيادخانوف تغيير نام داده شدند. اغورلوخان پسر جوادخان و بازماندگان او به ايران آمدند و در خوى ساكن شدند كه سرلشكر صادق

كوپال از رجال مشهور آذربايجان در عصر مشروطيت ظاهراً از همين خاندان بود.

از ديگر سرداران ايران دوست اراضى اشغالى جمهورى آذربايجانىمى توان از حسينقلى خان حاكم بادكوبه (كه به باكو تغيير نام داده شد) ياد كرد. مهدي بامداد مى نويسد:

«حسينقلى خان حاكم بادكوبه از حكام وطنخواه و جدى ايران بوده و چون {دولت} ايران از سال 1218 هـ ق در جبهه هاى مختلف نواحى قفقاز سرگرم جنگ با روسيه بود، نتوانست يارى شايبه اى نسبت به او به عمل آورد و او را از تعرضات روس ها مصون و محفوظ بدارد، لکن خود او تا جايى كه برايش امكان داشت در مقابل روس ها ايستادگى

کرد.

در سال 1220 هـ ق که سیسیانوف سردار روس که در نواحی مختلف قفقاز داخل در جنگ با ایران بود، برای این که ایرانیان را در جبهه های گوناگون سرگرم جنگ و ناتوان کند. چند فرزند کشتی جنگی با عده ای افسر و سرباز به گیلان فرستاد و بندر انزلی را گرفتند. لکن بعد روس ها در مقابل مبارزه دلیرانه گیلانیان با دادن تلفاتی چند در کشتی های خود نشستند، به سمت بادکوبه رهسپار شدند. حسینقلی خان حاکم بادکوبه برای این که مبادا روس ها پس از بازگشت خود از گیلان به بادکوبه آمده و صدمات و خساراتی به شهر و اهالی آنجا وارد آورند، از دولت مرکزی استمداد کرد.

فتحعلیشاه هم عسکرخان افشار ارومی را با جمعی به یاری او فرستاد. اتفاقاً پیش بینی حسینقلی خان خیلی درست و بجا بود، زیرا هنگامی که روس ها به نزدیکی بادکوبه رسیدند، خواستند که به آن شهر دست اندازی کنند. عسکرخان و حسینقلی خان سخت با روس ها جنگیدند و در این هنگام، حکام و خوانین دیگر قفقاز از قبیل شیخ علیخان قبه، نوح بیگ پسر سرخای خان لرگی و غیره با لشکریان خود به کمک حسینقلی خان آمدند و این بار سرکرده روس را منهزم کرده و او را از این حدود خارج ساختند. سیسیانوف سردار اعزامی روسیه به قفقاز در مدت اقامت خود با اکثر خوانین و امرای قفقازیه که زیر نظر ایران بودند به مرور به عنوان گوناگون مرادیده پیدا کرده و آنانرا بر علیه ایران تشویق و تسلیح می کرد. از جمله خوانین و حکام، حسینقلی خان بادکوبه ای بود که با او نیز بنای مرادیده و مامشات را گذاشت.

حسینقلی خان به ظاهر با او سازش کرد. لکن در باطن جداً با اعمال او مخالف و دشمن خونی او بود. یکی از روزها، سیسیانوف طالب ملاقات وی گردید و او هم پذیرفته و ملاقات بین دو طرف در نزدیک قلعه بادکوبه صورت گرفت. در این هنگام، ابراهیم خان پسرعموی حسینقلی خان نیز که در آن مجلس حضور داشت... او را کشتو حسین قلی خان پس از کشتن سیسیانوف، سر و دست او را بریده به تهران نزد شاه فرستاد...

و سرانجام پس از این که بادکوبه که به تصرف روسیه در آمده بود حسینقلی خان با اهل و عیال و بستگان خود از، در سال 1221 هـ ق به ایران آمد و مورد محبت و تقدیر ایرانیان واقع شد و در تبریز ساکن گردید. پیامد های تغییر نام اران و شروان تاریخی به نام ساختگی "جمهوری آذربایجان" در فاصله سقوط نظام امپراتوری روسیه و استقرار نظام جدید کمونیستی، و به ویژه با وعده نلین مینی بر الغای قرار دادهای استعماری دوره تزاری (از جمله قرار دادهای گلستان و ترکمان چای) نخستین فرصت تاریخی برای بازگشت جمهوری آذربایجان به میهن عزیز ما فراهم آمد، ولی در غفلت سران بی کفایت قاجار برای بازپس گیری این منطقه، این میدان، عرصه تاخت و تاز امپراتوری عثمانی قرار گرفت و گروهی از اندیشمندان و آزادیخواهان قفقازی، با حمایت و پشتیبانی قدرت های منطقه ای، حکومتی با نام جمهوری آذربایجان در منطقه اران و شروان تاریخی راه اندازی کردند.

نام گذاری یکباره این منطقه به نام یکی از بزرگترین و مهمترین ولایات ایران از همان آغاز شایبه توطئه چشمداشت به سرزمین های ایرانی را برای اندیشمندان ایرانی به همراه داشت به گونه ای که بلافاصله با واکنش های تند همراه با نگرانی بزرگانی میهن دوست چون ملک الشعراء بهار و علامه دهخدا روبه رو شد. این بزرگان ایران دوست، در حالی که دولتمداران آن روز ایران در خواب غفلت بودند، با هوشیاری و با آینده نگری صحیح در مقاله های متعددی در روزنامه های معروف آن عصر ایران همچون ((رعد))، «نوبهار» و «ایران» در فاصله سال های 1296 تا 1298 خورشیدی یاد آور می شدند که مصادره نام یکی از ولایات ایران {آذر بایجان} در آن سوی مرز و به منطقه ای که از نام دیگری در طول تاریخ بر خوردار بوده، در آینده تمامیت ارضی آذربایجان واقعی به مرکزیت تبریز را در معرض تهدید جدی قرار خواهد داد و تاریخ برای ما اثبات کرد که این گونه نیز شد.

با تشکیل حزب فاشیستی پان ترکیست با نام «کمیته مساوات» در باکو، فعالیت های ضدایرانی دولت باکو با حمایت دولت عثمانی شکل جدیدی به خود گرفت. با این حال، سران این حزب که در آغاز فعالیت های خودبه دنبال یافتن جایگاهی منطقه ای بودند، با عوام فریبی کوشیدند نگرانی ایرانیان را برای اطلاق نام جمهوری آذربایجان به اران و شروان تاریخی بی مورد نشان دهند.

این گونه بود که محمدامین رسول زاده، از سران کمیته مساوات، در پاسخ به اعتراض ایرانیان در 90 سال پیش نوشته است: «... از ما چرا ظننن هستی؟ باید تصور کنیم چنین گمان کرده اند که از گرفتن نام آذربایجان که اسم يك ولايت ايران است، به مسمای آن [منظور آذربایجان واقعی در ایران] نیز ما چشم داریم ... دعوی مختاریت آذربایجان به هیچ وجه به جنوب ارس راجع نیست. باز بالفعل این را اثبات می کنیم ...» (روزنامه ایران، شماره 439) - تاریخ 26 ثور (اردیبهشت) 1298 خورشیدی

رخدادهای بعدی اما این را نشان داد که رهبران ضدایرانی باکو از این تغییر نام، تنها و تنها هدف توسعه طلبانه و جدایی آذربایجان واقعی از ایران را با نام جعلی و ساختگی آذربایجان جنوبی در سر می پروارند اند و درواقع به رغم ادعاهای رسول زاده، پیش بینی های امثال دهخدا و ملک الشعراء بهار درست از آب در آمدو تاریخ اثبات کرد که آن ها: ((بالفعل اثبات کردند)) که با جعل نام آذربایجان به ((مسمای)) آن (یعنی معنی و مفهوم تغییر نام آذر بایجان) نیز چشم داشته اند.

تشکیل جمهوری خود خوانده آذربایجان در آن سوی ارس و تشدید تهدید علیه تمامیت ارضی ایران در آذربایجان واقعی نسل جدید ملت ایران باید به این نکته واقف باشد که توطئه سران باکو بر علیه تمامیت ارضی ایران، ریشه دیرینه ای دارد و دیگر اینکه علیرغم فروپاشی نظام شوروی در مرز های شمالی ایران این سیاست ها همچنان پیگیری می شود و فقط و فقط اجراکننده های این سیاست تغییر یافته اند...

پس از جا انداختن نام جعلی جمهوری آذربایجان در آن سوی مرز های ایران در سال های پس از 1918 میلادی، در مرحله بعدی تبیین و تبلیغ تئوری تجاوز کارانه و توسعه طلبانه «آذربایجان واحد» از سوی دشمنان ایران زمین مورد توجه جدی و سرمایه گذاری قدرت های بیگانه قرار گرفت.

آنها با اجرای این طرح اهداف داخلی و خارجی متعددی را دنبال می کردند که عبارت بودند از: 1- جایگزین کردن احساسات ضد ایرانی به جای احساسات ضد روسی در بین مردم مناطق جدا شده از ایران و به ویژه مسلمانان قفقاز. کمونیست ها (روسها و کارگزاران آنها در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) به شیوه های مختلف از جمله جعل و تحریف گسترده تاریخ، این فکر ساختگی را تبلیغ می کردند که طی قراردادهای گلستان و ترکمان چای «آذربایجان واحد!» بین تزارها و فارس ها تقسیم شد و برای بهره گیری و برخورداری مردم آذربایجان [واقعی در ایران] از مزایای زندگی کمونیستی و اشتراکی، باید آذربایجان ایران به آذربایجان شمالی (جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) ملحق شود!

2- اجرای بخشی از استراتژی کلان روس ها جهت فراهم کردن زمینه نزدیک تر شدن قدم به قدم به آب های گرم خلیج فارس با تصرف و جدا سازی آذربایجان واقعی از خاک ایران. 3- ایجاد تغییرات فرهنگی در قفقاز و جمهوری آذربایجان به سود فرهنگ روس و بر ضد فرهنگ اسلامی و ایرانی. مانند مبارزه با زبان و واژگان فارسی، نابودی مدارس دینی و پیشگیری شدید از ترویج معارف اسلامی و تربیت دین شناسان، تغییر الفبا و بیگانه کردن نسل جدید مسلمانان قفقاز از تاریخ و پیشینه فرهنگی و دینی ایرانی و اسلامی خود و هویت سازی دروغین برای آنان.

4- ایجاد گسست فرهنگی میان ایران و قفقاز و به خصوص میان ایران و مسلمانان آذری جدا شده از ایران که علی رغم جدایی جغرافیایی، از لحاظ مذهب، زبان، فرهنگ و پیشینه ادبی و تاریخی جزئی از ملت ایران محسوب می شدند و شاعران بزرگی مانند نظامی گنجوی و خاقانی شیروانی از میان آن ها برخاسته است. نکته قابل تأسف این که در سایه تغییر الفبا و سیاست های جدایی فرهنگی اعمال شده از سوی روس ها، امروز مردم جمهوری آذربایجانحتی توانایی روخوانی اشعار این بزرگان را که به زبان فارسی است ندارند!

5- مشغول کردن مقامات و مسوولان ایرانی به رفع خطر تجزیه مجدد ایران و به انفعال کشاندن آنان در قبال سرنوشت مردم جمهوری آذربایجانو باز پس گیری سر زمین های جدا شده از ایران.

6- استفاده از اندیشه «آذربایجان واحد!» و البته تجزیه ایران به عنوان اهرم فشار برای اخذ امتیازهای اقتصادی و سیاسی از ایران به ویژه در دوران جنگ سرد و رژیم پهلوی که

حکومت ایران متکی به آمریکا بود.

سند زیر، یکی از صدها سند تاریخی مربوط به فعالیت های انجام شده توسط ضد ایرانیان آن سوی ارس برای تشکیل به اصطلاح آذربایجان واحد است که در کتاب «اسناد روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه / 1304 - 1318 هـ. ش» توسط سازمان اسناد ملی ایران به سال 1374 چاپ شده است.

این سند گزارش کنسولگری ایران در ایروان به اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه ایران است که در تاریخ 14 آذر 1305 هجری خورشیدی نوشته شده و در صفحات 12 و 13 کتاب، متن این سند بدین قرار است: اداره دوم سیاسی، سواد راپرت قنصلگری ایروان، 14 آذر 1305 {خورشیدی}، نمره 1810

«از قرار اطلاع خصوصی که به این قنصلگری رسیده، چندی است در آذربایجان قفقاز کمیته ای تشکیل شده که مرام آنها یکی نمودن آذربایجان ایران با آذربایجان قفقاز است. به عبارت اخری کمیته مزبور در تحت این عنوان که چون اهالی آذربایجان ایران و قفقاز هر دو از طایفه مغول [!؟] بوده، قومیت و ملیت آنها یکی است و به کلی از ملت فارس مجزا می باشند. لذا می بایستی این دو قسمت باهم متحد گشته، یک حکومت جمهوری شوروی تشکیل دهند و برای نیل به این مقصود هم کمیته مزبور مشغول عملیات شده، در هر

یک از حکومت های متحده قفقاز به مثل تفلیس، ارمنستان، نخجوان و غیره شعبه تشکیل داده، همه وقت مبلغین نیز با وجه به تبریز اعزام می دارند. چندی قبل هم شخصی مرسوم به کریم کریم اف را با یک نفر زن یهودیه و مقداری وجه برای تبلیغ به تبریز اعزام داشته بودند که مشارالیه چندین کت به تبریز رفته و مراجعت کرده است. نظر به اهمیت موضوع حسب الوظیفه مراتب را به عرض رسانده، ...»

به هر روی توطئه های انجام شده در اذربایجان واقعی که سال ها پیش تر از این با نام گذاری غیر واقعی و ضد تاریخی "جمهوری آذربایجان" برای سرزمین های اران و شروان تاریخی بستر سازی شده بود، در سال 1945 میلادی (1324 خورشیدی) حتی به اشغال و جدایی يك ساله آذربایجان واقعی به مرکزیت تبریز از ایران منجر شد که با همت میهن

دوستان ایرانی، این قایله تجزیه طلبان با شکست رو به رو شد. در جریان غائله آذربایجان در ایران (1325 - 1324 ش) که به جدایی آذربایجان واقعی از ایران انجامید، میر تیمور یعقوب اف، وزیر امنیت آذربایجان شوروی (جمهوری آذربایجان) به دستور میرجعفر باقروف، دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، از عوامل تعیین کننده حرکت «فرقه دمکرات آذربایجان» در ایران بود و با سران «فرقه

دموکرات آذربایجان» (پیشه وری، دانشیان، پادگان، کاویان، جهانشاهلو و ...) تماس مستقیم داشت. او در جریان تصفیه های زمان خروشچف از مسوولیت های دولتی و حزبی برکنار و مدیر یکی از تعاونی های دولتی کشاورزی (ساوخوز) در شهر گنجه (کیروف آباد دوره شوروی) شد.

از دیگر نام های مشهور آن سوی ارس می توان به حیدرعلی اوف، پدر الهام علیف که بعد ها رییس حکومت باکو شد اشاره کرد که در طول سال های 1965 - 1987 در پست های معاونت و ریاست کا. گ. ب و سپس دبیرکلی حزب کمونیست آذربایجان شوروی و بعدها در مقام عضویت پولیت بوروی حزب کمونیست و معاون اول نخست وزیر اتحاد شوروی نقش اساسی و تعیین کننده در تنظیم و هدایت عملیات اطلاعاتی و جاسوسی شوروی و به ویژه فعالیت های تجزیه طلبانه در ایران داشت که با شکست توطئه های

براندازی و جاسوسی حزب توده در ایران، علی اوف نیز موقعیت سابق خود را از دست داد. دومین فرصت تاریخی بازپس گیری سرزمین های آن سوی ارس به مام میهن، در آستانه فروپاشی شوروی سابق در ژانویه 1991 بود که متأسفانه این بار هم ایرانیان از این فرصت تاریخی استفاده نکردند؛ واقعه معروف 31 دسامبر 1990 و سرازیر شدن مسلمانان آذری از آن سوی ارس به سوی مرزهای ایران، تبلور آرزوی تاریخی مردم مظلوم جمهوری آذربایجان بود. ایرانی تبار های آن سوی ارس گروه گروه در کنار مرزهای ایران و کرانه ارس تجمع کرده و با شعار های الله اکبر، لا اله الا الله همبستگی خود را با ایرانی ها ابراز

داشتند. صدها تن از عاشقان ایران بی واهمه خود را به امواج سرد ارس می زدند تا بوسه بر خاک ایران بزنند و با برادران دینی خود در این سوی ارس هم آغوش شوند. اکنون که بعد از گذشت سال ها آن واقعه عظیم را به یاد می آوریم، به راستی بر این که ایرانیان نتوانستند طرح و تدبیری بیاندیشند تا زمینه را برای پیوستن دوباره جمهوری آذربایجان به میهن ایران مهیا کنند حسرت میخوریم. البته نباید از این نکته غافل شد که ایران آن روزها تازه از جنگ فارغ شده بود و با توجه به این که عمده توان کشور سرگرم سازندگی مملکت شده بود در هنگام آن واقعه و فرصت تاریخی ایرانیان موفق نشدند ابتکار عمل را دست گیرند و بستر لازم را برای پیوستن مردم جمهوری آذربایجان به سرزمین اصلی خود ایران فراهم کنند.

جالب است بدانیم که حیدر علیف رییس جمهور پیشین دولت باکو پدر الهام علیف در آن مقطع تاریخی از خلا اعمال قدرت ایران نهایت سوء استفاده را نمود و در حرکتی فرصت طلبانه و گمراه کننده به منظور تحریف این خیزش ایرانیگری مردم مظلوم جمهوری آذربایجان، روز 31 دسامبر را به عنوان روز همبستگی آذری های جهان اعلام کرد !!! پس از آن بود که آمریکا، اسرائیل و انگلستان با کمک های همه جانبه و تقویت جریان پان ترکیسم به سر دمداری رییس جمهوری شورونیسست و ضد ایرانی وقت دولت باکو به نام ابو الفضل ایلیچی بیگ، سعی و کوشش فراوانی کردند که نه تنها خیزش اسلامگرایی و وحدت با ایران را در جمهوری آذربایجان تضعیف نمایند بلکه مزدوران پان ترکیست خود را علیه ایران و اسلام به گسترش فعالیت وادارند ...

این گونه بود که در خلا وجود ایران در آن سوی ارس دولت باکو با پشتیبانی کشور هایی چون ترکیه، آمریکا و اسرائیل و پشتیبانی لابی های صهیونیستی آمریکایی فشارها و تهدیدهای گوناگون خود را علیه تمامیت ارضی ایران در سال های اخیر گسترش داده اند.

در زیر بخشی از تحرکات خصمانه سال های اخیر دولت باکو را با هم مرور می کنیم:

1- تجهیز و پشتیبانی همه جانبه گروه های تجزیه طلب آذری با پوشش گروه های هویت طلب و حمایت رسانه های همگانی باکو، شبکه های تلویزیونی، رادیویی و ماهواره ای

2- تحرکات خصمانه در مرزهای دو کشور، از جمله نصب و راه اندازی دوربین های دید در شب - نصب رادارهای جاسوسی و رزمایش های متعدد نظامی.

3- تجاوز به محدوده آب های ایران و حوزه های نفتی ایرانی دریای مازندران از جمله حوزه البرز و تغییر نام این حوزه به ((آلو)).

4- در پیش گرفتن موضع خصمانه دایمی نسبت به حقوق تاریخی و خدشه ناپذیر ایران در دریای مازندران به ویژه سهم ملی 50 درصد ایرا نیان از این دریا.

5- رفتارهای هیجانی و کینه جوینانه و دامن زدن به دشمنی با سایر ایرانیان با تلقین و تبلیغ وجود هویت جداگانه و غیرایرانی به آذری های ایرانی، از جمله شاهنامه سوزی و توهین به بزرگان علم و ادبی فارسی

6- مصادره چهره های تاریخی و فرهنگی ایران زمین از جمله بابک خرم دین، شهریار، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، مولوی و حتی شهریار نه به عنوان مشاهیر فارسی زبان ایرانی بلکه به عنوان مشاهیر ترک!!!

7- تحت فشار قرار دادن کمیسیون دایمی سازمان ملل متحد و جمع پارلمان اروپا در راستای نامیدن ملت آذربایجان به عنوان ملت تجزیه شده به منظور آماده کردن بستر مناسب برای اجرای برنامه های شوم صهیونیستی تجزیه شمال غرب ایران در راستای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا.

این اقدامات خصمانه در حالی صورت گرفته که ایران به عنوان یک کشور اسلامی و ولی نعمت و مام میهن سرزمین های آن سوی ارس تاکنون اقدامات مثبت بی شماری را در حمایت از مسلمانان آن منطقه داشته است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

1- پناه دادن به هزاران پناهجوی آذری در جنگ قره باغ.

2- فرستادن سوخت رایگان و تأمین برق و گاز رایگان به جمهوری نخجوان که هیچ مرز مشترکی با جمهوری آذربایجان ندارد و تنها ارتباط آن از راه ایران امکان پذیر است.

3- در اختیار گذاردن راه های مواصلاتی ایران برای انتقال کالا و مواد غذایی از باکو به نخجوان

این حسن نیت ایران تاکنون نه تنها واکنش مثبتی از دولت باکو را در پی نداشته بلکه همواره با حرمت شکنی و گستاخی مقامات جمهوری آذربایجان و عوامل نفوذی آن ها علیه

ایران و شهر وندان ایرانی همراه بوده است..

پیشینه عقیدتی عوامل اجرایی دشمنان ایران در آذربایجان

پیشینه فعالیت های هویت طلبان پان ترکیست نشان می دهد که آنان با نگاهی متحجرانه، نژادی و توتم پرستانه، گرگ خاکستری (بوز گورد) را به عنوان سمبل اعتقادی خود معرفی می نمایند و در اندیشه های ترکمنان پیش از اسلام و مغولان آن سوی جیحون عقب گرد کرده اند.

براساس باورهای آلتایی-مغولی، توتم گرگ خاکستری روح محافظ شخص تورک بوده و چنین عقاید و باورهای مشرکانه که همگی ریشه در سنت های عقب افتاده ی، قبیله ای سرزمین های ماورای قفقاز دارد. بنابر این ایدئولوژی پان ترکیسم با اصول یکتاپرستی نیز تضاد آشکار دارد و بر اساس مبانی اسلام تفکری باطل تلقی می شود.

این گونه است که حتی عبدالله گل رئیس جمهور ترکیه علیرغم گرایشات اسلامی، همنوا با اهداف اغوی و ترکی سازی در سفر به ترکمنستان منویات نژادپرستانه وارثان خلیفه های عثمانی را این گونه اعلام می دارد:

"ترکمنستان سرزمین پدری ماست، نژاد، زبان و دین ما یکیست و ملت واحدی هستیم که در دولت های متعدد زندگی می کنیم." آنچه که می توان از اندیشه های الحا دی پان ترکیست ها دریافت، تقدس سه "پارادایم" و محوراصلی است:

الف – سرزمین "مقدس" = ترکستان یا توران بزرگ

ب – زبان "مقدس" = ترکی

ج - نژاد واحد و "مقدس" = ترکی

بنابراین ایدئولوژی پان ترکیسم با توجه به مولفه های آشکار آن در تضاد با اسلام و یکتاپرستی قرار دارد و جالب است که پانترکیست ها با تشکیک در حدیث معتبر حضرت رسول اکرم(ص) که در آن با اشاره به سلمان فارسی بر دست یابی پارسیان به دانش، ولو در ستاره ثریا تاکید کرده را، ساخته و پرداخته شوینیزم(نژاد پرستی) فارس می دانند!!

این استنباط غلط دشمنان حضرت رسول، در حالی صورت می گیرد که منظور حضرت رسول(ص) قوم باستانی پارس نبوده، بلکه مردمان سرزمین پارس یا پرشیا (ایران زمین) بوده که تا عصر ساسانیان به عنوان یک امپراتوری جهانی اقوام مختلف را در بر می گرفته است.

بنابر این این تحریف آشکار جز فریب آذهان ساده جوانان متعصب قوم گرا چه می تواند باشد؟

نگاهی به ادعاهای بی پایه دشمنان ایران زمین در باره اصل های 15 و 19 قانون اساسی

اساسا ساختاری که پانترکیست ها جهت تجزیه ایران زمین بنا کرده اند بر ستون های نژادی و گسترش احساس تنفر از ایرانییت و آریایی بودن می باشد و لذا از دید گاه آن ها، تخریب هر کدام از این ستون ها به منزله خرابی کل ساختار و نابودی کامل آن است.

پانترکیست های افراطی(بوزگوردی) که با دیدگاهی کاملا غیر علمی و صرفا احساسی و نژاد پرستانه عمل می کنند، براساس تعالیم دشمنان ایرانی در آن سوی مرزها با رویکرد و هدفی نژاد پرستانه در مقیاس کلان، دستیابی به سرزمین واحد برای ترک های عالم و تشکیل به اصطلاح "توران بزرگ" و در مقیاس محلی و منطقه ای به طورعلنی، جدا کردن

شمال غرب ایران را با ابداع نام آذر بایجان جنوبی مطالبه می کنند و در حقیقت تجزیه ایران را در سر داشته و دنبال می نمایند.

از سوی دیگر پانترکیست هانی که به ظاهر صرفا رویکردی فرهنگی به بیگا نه (دولت های مستقر در باکو و آنکارا) دارند، با بهانه های واهی و حرمت شکنی علیه سایر اقوام ایرانی از جمله کرد های غیور و هم میهنان ارمنی از این که بیش از دو سوم استان آذر بایجان غربی کرد نشین است ابراز گلایه می کنند!! اینان همواره با مورد اتهام قرار دادن کرد ها و

ارامنه در آذربایجان غربی، خواهان ترکی شدن کل منطقه آذربایجان غربی و شرقی می باشند!

یکی از تبلیغات گسترده ای که پانترکان بر آن پای می فشارند، چه آن ها که بنا به ملاحظات محافظه کارانه، خود را هویت طلب معرفی می نمایند و چه آن هایی که شعار هویت طلبی را پلی می دانند برای دست یابی به رویا و آرزوی آخرشان که همانا تجزیه ایران است، اعتراض به عدم اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد.

در حالی که می دانیم هدف اصلی هویت طلبان از بازگویی اصل ۱۹ و ۱۵ قانون اساسی، به واقع چیزی به جز هدف نهایی دیگر پان ترکان یعنی ایجاد یک سرزمین واحد با زبان رسمی ترکی که جمهوری خود خوانده آذر بایجان را با خاک ترکیه هم مرز نماید نیست، طوری نمایش می دهند که گویی در این اصول قانون اساسی جمهوری آذر بایجان درج شده که

اساسا آذری هاباید یک زبان دیگری داشته باشند و نهایتا باید پان ترکیسم پیشه کنند!!

پانترکیست ها ادعا می نمایند با استناد به اصل 19 قانون اساسی از نظرننگ، نژاد و زبان مورد تبعیض قراردارند در حالی که یک بار مطالعه این اصول، نا درست بودن ادعای اینان را به اثبات می رساند.

اصل 15 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید:

- زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

و در اصل ۱۹ نیز آمده است:

- مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان ومانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود.

پس مشاهده می گردد که:

1- زبان مشترک و خط رسمی مردم ایران مطابق اصل ۱۵، فارسی می باشد که پان ترکیست ها اساسا بدان معتقد نیستند. همانگونه که می دانیم بعضا خط را هم تغییر داده و از الفبای لاتین روسی همان گونه که در جمهوری آذربایجان (آژان) به کار می رود بهره می گیرند.

2 - زبان های غیر فارسی بر اساس این اصل قانون اساسی "محلی و قومی" شمرده شده و نه زبان ملی.

3 - آیا آذری ها در آذربایجان و دیگر نقاط کشور، تنها و تنها با یک زبان و آن هم با یک لهجه مشخص صحبت میکنند. مثلا تکلیف گویش های تاتی و تکلیف کردها و ارامنه ارومیه و تبریزچه می شود؟ کردهای کرمانجی درخراسان ویا ترک های قشقایی استان فارس با لهجه خود چه کنند؟

پرسش عمده دیگر این است که کدامیک از لهجه های ترکی آذری برگزیده و بر تر از دیگری است؟ می دانیم لهجه ترکی آذری در تبریز با لهجه اردبیلی یا ارومیه ای متفاوت است. آذری های ساکن تهران چه کنند؟ آذری زبان های مازندران، گیلان و خراسان یا کردهای تهرانی، مازندرانی یا خراسانی چه باید بکنند؟

بنابراین تعصب منطقه ای زبانی مثلا در آذربایجان غربی به عنوان مهم ترین استان چند قومی و چند زبانی کشور منجر به کشمکش و تنگنا های زیادی خواهد شد و به طور کلی آموزش و پرورش زبان مادری، در سرزمین های چند قومی-چند لهجه ای و چند زبانی، امری ناممکن و ناشدنی است که بدین روی دولت ایجاب می نماید که زبان رسمی ملی

فارسی را با جدیت در این منا طق توسعه دهد.

با وجود این لازم به ذکر است که بر خلاف ادعاهای تجزیه طلبان به اصطلاح هویت طلب، هم اکنون در ایران "مطبوعات و رسانه های گروهی" متعددی به زبان های قومی و خصوصا آذری وجود داشته و منعی برای آنان وجود ندارد و بر اساس همین امر بوده که این افراد اندیشه های خود را ازادانه منتشر مینمایند.

این در حالی است که باید به پان ترکیست ها گوشزد کرد که در دولت باکو به عنوان تغذیه کننده مالی و معنوی آن ها تالش های فارسی زبان حتی اجازه سخن گفتن و نشر کتاب و شعر و... به زبان تالشی ندارند. در حالیکه در ایران اصلا چنین محدودیت هایی برای آذری زبان ها و دیگران وجود ندارد.

4 - مفاد اصل ۱۹ به صراحت بیان می دارد که، اقوام ایرانی را به صورت ملت مستقل نگاه نمی کند بلکه آنان را قوم و قبیله می داند و نه ملیت جداگانه. بنابراین اگر هویت طلبان

پان ترکیست اصل ۱۹ قانون اساسی را ملاک خویش قرار داده اند، مطابق این اصل ملیت جداگانه برای آذری های ترک زبان درست نمی باشد.

از طرفی کدام شواهد نشان میدهد آذری ها نسبت به دیگر ملل تحت تبعیض قرار داشته یا دارند. درحالی که اکثر دولتمردان دوره های مختلف تاریخی ایران بعضا آذری بوده اند و در نظام های حکومتی کشور نقش همیشگی داشته و بسیاری از وزیران پیش و پس از انقلاب آذری بوده اند. آذری ها همواره در بازار تهران نقش موثر دارند، شهریار بزرگترین

شاعر پارسی گوی نوغزل سرای معاصر آذری بوده وانکار نمی توان کرد که حضور و تاثیر گذاری آذری ها در قشر های مختلف جامعه ایرانی به مراتب از تاثیر گذاری برخی دیگر چون مازندرانی ها، گیلکی ها، کردها، بوشهری ها و لرها بیشتر و ملموس تر بوده است. بنا بر این ادعا های موجود در باره این تبعیض را هیچ اشارتی نیست و زبان فارسی نیز همان گونه که بدان اشاره شد، اصولاً ربطی به قوم خاصی نداشته و ارتباطی با مردم استان فارس و شیراز ندارد که فارس ها را به خاطر زبان فارسی مقصر تبعیض بدانیم.

جایگاه منطقه فارسی زبان تالش & مغان در آن سوی ارس

تالش & های جمهوری آذربایجان در دهه های اخیر تحت فشارها و محدودیت & های شدیدی از سوی رژیم باکو قرار گرفته & اند، تالش & های شمال ارس که جمعیت آن ها بین یک تا یک و نیم میلیون نفر می & باشد، از اقوام اصیل ایرانی هستند و در ایران نیز بیشتر در غرب گیلان و شمال استان اردبیل و دشت مغان زندگی می کنند. زبان تالشی از گروه زبان های ایرانی و شباهت بسیاری به زبان فارسی داشته و با آن هم خانواده است.

شهر لنکران مرکز منطقه تالش & نشین آن سوی ارس است. تالش & ها، پس از انعقاد عهدنامه & های سیاه گلستان و ترکمانچای و به خصوص در دوره حاکمیت کمونیسم، تحت فشارها و آزارهای دایمی قرار داشته & اند. پس از فروپاشی کمونیسم و حاکمیت رژیم پان & ترکیستی و ضداسلامی بر ایران شمالی، فشارها و آزارها بر تالش & ها افزونتر شد.

رژیم باکو به طور رسمی ایده ضد اسلامی پان & ترکیسم و پان & آذربیسیم را تبلیغ و ترویج می & کرد و به تالش & ها به دیده «قوم بیگانه» نگاه می & کرد. بر اثر ستم & های تاریخی و تشدید این ستم & ها پس از فروپاشی شوروی، تالش & ها بیخاسته و با رهبری «ژنرال علی & اکرام همت & اف» حکومت مستقل «جمهوری تالش - مغان» را به مرکزیت لنکران تشکیل دادند.

این حکومت از سوی ارتش باکو مورد حمله قرار گرفت و رهبر آن که قهرمانانه مقاومت کرده بود، دستگیر و زندانی شد. مدت زندان وی 12 سال به طول انجامید و در نهایت با کوشش & های سیاسی تالش & ها از زندان آزاد شد، در حالی که بر اثر 12 سال زندان و تحمل شکنجه & ها در معرض مرگ قرار داشت. رژیم باکو تابعیت شهروندی را سلب کرد و رهبر تالش & ها مجبور شد از کشور خارج شده و فعالیت & های خود را برای احقاق حقوق ابتدایی تالش & ها در خارج ادامه دهد.

رژیم باکو که به صورت رسمی «پان آذربیسیم و سکولاریسم» را به عنوان ایدئولوژی ملی! (دولتی) اعلام کرده و از معرفی اسلام به عنوان دین رسمی در قانون اساسی خودداری ورزیده است، همواره از سوی تالش & ها که مسلمانانی عملگرا هستند، نگران می & باشد و به همین جهت طی سال های گذشته، اقدامات متعددی برای تضعیف تفکر دینی و ایجاد فاصله میان دین و تالش & ها در منطقه تالش & نشین انجام داده است. به دلیل همجواری تالش - مغان با ایران، آمریکا و اسرائیل نیز علاقه به خصوصی به این مناطق نشان می & دهند.

هیأت های آمریکایی و اسرائیلی یکی پس از دیگری به این مناطق گسیل می & شوند و با ایجاد مراکز مختلف، تفکر ضد اسلامی را در میان تالش & ها تبلیغ می & کنند. در مناطق تالش & نشین، آمریکایی & ها و اسرائیلی & ها با پوشش & های راه & سازی، کشاورزی، فعالیت & های بشردوستانه و ... حضور دارند. آمریکایی & ها هر سال تعدادی از دانشجویان و دانش & آموزان تالش را گزینش کرده و آنها را تحت آموزش قرار می & دهند. همچنین گروه های وهابی نیز که از سوی شیوخ مرتجع عرب حمایت می & شوند، اخیراً فعالیت & هایی را در منطقه تالش - مغان آغاز کرده & اند. اما همه این اقدامات نتوانسته است در رویکرد عمومی تالش & ها تأثیر بگذارد.

رژیم باکو تالش & ها را به عنوان قومی ایرانی و خطرناک تلقی می & کند و انواع محدودیت & ها را در حق آنها روا می & دارد. منطقه تالش - مغان جزو مناطق بسیار عقب مانده جمهوری آذربایجان می & باشد و اکثر روستاها و بخش & های این مناطق از خدمات برق، گاز، راه، آب آشامیدنی بهداشتی محروم هستند. پس از فروپاشی و با گذشت 18 سال از تشکیل دولت باکو، در این مناطق هیچ توسعه قابل توجهی صورت نگرفته است. رژیم باکو با انجام این گونه اقدامات، کوشش دارد تا تالش & ها مجبور شوند به مناطق دیگر ایران & شمالی و باکو مهاجرت کنند.

تالش & ها در ساختار دولتی رژیم باکو نیز جایگاهی ندارند و هیچ یک از وزیران و مقامات ارشد و حتی مدیران میانی در دستگاه های مختلف اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی از قوم تالش نمی & باشند. علاوه بر این، انتشار مطبوعات و کتاب به زبان تالشی ممنوع است. تکلم به زبان تالشی در رادیو و تلویزیون نیز ممنوع می & باشد و هیچ برنامه & ای به این زبان پخش نمی & شود.

رژیم باکو که در حمایت از تجزیه طلبان ایرانی پی & درپی از دموکراسی و آزادی مطبوعات و بیان دم می & زندتنها به نشریات ضد اسلامی در باکو اجازه انتشار می دهد تا درباره پیامبر اسلام، اهل بیت (ع)، مراجع تقلید و تشیع مقالات اهانت & آمیز منتشر & کنند. در حالی که در قبال مسلمانان مظلوم تالشی برخورد دوگانه ای را تدارک دیده است.

اخیراً نخبگان تالش برای نخستین بار پس از سقوط «جمهوری تالش - مغان» اقدام به انتشار نشریه & ای به نام «تالشی صدو» (صدای تالش) کردند. شماره نخست (صدای تالش) به سردبیری «نوروز محمداف» منتشر شد. در این نشریه از درج مطالب سیاسی و انتقادی پرهیز شده و تنها اخبار و مطالب ادبی به زبان تالشی درج شده بود. به دنبال انتشار این نشریه، در حالی که مقامات باکو همواره مدعی هستند که اقوام ساکن در جمهوری آذربایجان از آزادی برخوردار هستند و می & توانند نشریه و کتاب منتشر کنند، رژیم باکو دستگیری گسترده نخبگان و فعالان فرهنگی تالش را آغاز کرد و «نوروزمحمداف» (سردبیر صدای تالش) از نخبگان و چهره & های فرهنگی شاخص تالش & ها که از شهرت علمی در ایران، روسیه و مراکز تحقیقی جهان برخوردار است، دستگیر و زندانی شدو برخی دیگر از نخبگان و فعالان فرهنگی تالش نیز که درانتشار نخستین شماره به معنای صدای تالش همکاری داشتند، نیز دستگیر و زندانی شدند.

مقامات رژیم باکو از اعلام اتهام دستگیرشدگان خودداری می & کنند، اما تالش & ها و افکار عمومی می & داند که تنها جرم دستگیرشدگان این است که تالشی هستند و جرات کرده & اند برای نخستین بار طی چهارده سال اخیر و در دوره حکومت علی & اف & ها نشریه & ای به زبان تالشی (فارسی) منتشر کنند. در حقیقت می & توان گفت که رژیم باکو، تالش ها را در محاصره اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار داده و گام به گام و به تدریج پروژه نسل & کشی تالش & ها را اجرا می & کند. این نسل & کشی سفید (بدون خونریزی) به گونه & ای طراحی شده است که می & توان پیش & بینی کرد پس از پنجاه سال دیگر اثری از قوم تالش در جمهوری آذربایجان باقی نماند و نسل & کشی تالشی & ها با موفقیت پایان یابد.

زبان فارسی، پیوند دهنده اقوام ایرانی

بی تردید زبان پارسی به عنوان یکی از ریشه دارترین زبان های شناخته شده دنیا از آغاز استقرار تمدن ایران زمین اقوام مختلف کرد، لر، آذری، گیلکی، مازندرانی، سیستانی، بختیاری، کرمانی، عرب، بلوچ، خراسانی و .. را در داخل و اقوام بزرگ تاجیک، سغدی، خوارزمی، تالشی، کشمیری، بحرینی، اوستیایی و ... را در خارج مرز های فعلی ایران در پهنه تمدن و فرهنگ پرشکوه ایران بزرگ گرد هم آورده است.

مردم ایران بر اساس یک مدارای تاریخی، هیچ گاه نگاهی نژادی به موضوع زبان رسمی و ملی کشور نداشته اند. آن ها با زبان های محلی خود نیز می توانستند تکلم کنند، ولی زبان غیر نژادی فارسی را به عنوان زبان مشترک برگزیدند. چرا که اصولاً میهن دوستی ایرانی نه تنها هیچ گاه معطوف به نژادپرستی نبوده و نخواهد بود، بلکه مولفه های کهن مذهبی و انسان دوستانه آن مطابق با منشور جهانی حقوق بشرکورش، مبتنی بر احترام به اقوام و ملل دیگر و حتی تامین اجتماعی همگان بوده است.

این گونه است که از میان گویش های مختلف این سر زمین این تنها و تنها زبان فارسی بوده که در طول قرن ها و حتی در سلسله های متعدد حکومتی ترک زبان تاریخ ایران به

عنوان زبان ملی و رسمی کشور شناخته شده است.

بنا بر این بر خلاف تبلیغات ضد ایرانیان ترک گرا، فارس یک نژاد نیست و زبان فارسی نیز تنها متعلق به مردم استان فارس ایران نبوده و نخواهد بود بلکه زبان مشترک همه مردم ایران و از همه اقوام مختلف است که در کنار یکدیگر ملت بزرگ ایران را شکل داده اند بنا بر این ابداع واژه پان فارسیسم یعنی تعلق نژادی به فارس ها بسیار بی معنا و غیر علمی است که تنها جهت سر پوش نهادن به اقدامات غیر اخلاقی و غیر انسانی جدایی خواهان پان ترکیست قابل ارز یابی است.

هم اکنون نیز زبان فارسی به عنوان پیوند دهنده همه اقوام ایرانی و مهم ترین عامل وحدت ملی می باید بیش از پیش مورد حمایت مسوولان و رسانه های همگانی قرار گیرد چرا که نوک پیکتن تجزیه طلبان ضد ایرانی محو و نابودی این زبان را هدف گرفته است چرا که با تضعیف این زبان یکی از عوامل مهم هویت و یکپارچگی ملی ایرانیان در معرض تهدید واقع خواهد شد.

پایان سخن این که:

1- با آنچه که رفت گوشه ای از تصویر سیاهی که پان ترکیست های تجزیه طلب برای پاره پاره کردن ایران عزیز تدارک دیده اند هویدا شد و این که این اقدامات ریشه در استراتژی های بلند مدت باکو و آنکارا دارد. بی تردید تا زمانی که ایده ضداسلامی «پان ترکیسم و پان آدیسم» به عنوان ایدئولوژی دولتی از سوی رژیم باکو ترویج می‏شود و از سوی دیگر، ادامه حکومت موروثی استبدادی خاندان علیف در قالب این شعارها به غارت منابع کشور و چپاول ثروت های عمومی مشغول است، طبیعی است که تقابل میان مردم ایران شمالی (اعم از آذری، تالشی، لزگی، آوار،ارمنی و ...) با رژیم استبدادی مرکزی باکو ادامه یابد. و در این میان تالش‏ها و تات ها بیش از هر قوم دیگری در ایران شمالی تحت ستم قرار دارند. زیرا آن ها به زبان فارسی (تالشی) حرف می‏زنند.

2- بر اساس اصول 15 و 19 قانون اساسی جمهوری اسلامی بر خلاف تبلیغات تجزیه گرایان به اصطلاح هویت طلب زبان فارسی به عنوان پیوند دهنده همه اقوام ایرانی یکی از عوامل اصلی یکپارچگی ملی تلقی می شود که در حفظ و صیانت آن همه اقوام ایرانی باید کوشا باشند. وضعیت کشور های همسایه در برابر ایران جایگاه مترقی کشور ما را در این زمینه به خوبی نشان می دهد. به طور مثال باید دید وضعیت کردها با جمعیت 30 میلیونی در کشور ترکیه چگونه است آیا آن ها می توانند آزادانه به زبان کردی سخن گویند؟ مطبوعات ترکیه می توانند به کردی مطلب بنویسند و تحصیل خود را به زبان کردی فرا گیرند؟ آیا اصولا کسی می تواند آزادانه اعلام نماید که کرد است؟ و در مثال دیگر در بحرین با بیش از 80 درصد جمعیت فارسی زبان اوضاع چگونه است؟ آیا آنان نیز می توانند آزادانه زبان فارسی را در مطبوعات و رادیو تلوزیون به کار گیرند و به زبان فارسی تحصیل نمایند؟

3- قریب دو بیست سال است که 17 شهر قفقاز که ایران شمالی (جمهوری آذربایجان امروزی) نیز بخشی از آن است، از ایران جدا شده است. از همان زمان جدایی، حرکت ایران گرایانه ان مردم در ادبیات و شعر شاعران آنسو و این سوی ارس انعکاس داشته است. علاوه بر این پیوند های تاریخی، دینی، فرهنگی و قومی مردم آن سامان به ایران بوده است و از این رو ست پیوسته در دوران تزار ها و کمونیست ها، روس ها کوشیده اند تاریخ، دین و فرهنگ مردم مسلمان ایرانی در شمال ارس را تحریف کرده و از تاریخ، فرهنگ و دین ایرانی ها جدا کنند.

این حرکت در ادبیات و آثار نخبگان آذری ایرانی نیز انعکاس داشته است. چنانکه در اشعار مرحوم استاد شهریار نیز ابیات فراوانی در توصیف قفقاز و باکو، پیوستن آذری های جدا شده به ایران، و درباره دعوت از مردم غیور قفقاز برای قیام علیه کفر و استبداد وجود دارد. متأسفانه این حرکت فقط در ادبیات و کتاب های تحقیقی و تاریخی بازتاب و بروز داشته و به صورت یک حرکت عملی و اجتماعی فرصت ظهور نیافته است.

4- آذری های ایرانی که از میان آنها مردان بزرگی مانند شیخ محمد خیابانی، تھے¬&alam;ستارخان، شهید باکری و هلیپ… برخاسته و تا پای جان از اسلام و تمامیت ارضی ایران و آزادی آن دفاع کرده¬&اند، می¬&توانند ایرانی تباران آن سوی ارس را که تا 186 سال پیش شهروندان ایران بودند، از چنگال ستمگران رها کنند. اگر چه دولت باکو رقم واقعی جمعیت فارس زبان ها ی ایران شمالی را مخفی نگاه می دارد، اما برنادا شفر، پژوهشگر امریکایی، تعداد تاتها را حدود سیصد هزار تن تخمین می زند که مورد تبعیض رسمی قرار دارند. به نوشته وی تعداد تالشها حدود یک میلیون و سیصد هزار تن می باشد که در مناطق آستارا، لنکران، سالیان، یاردیملی، لئریک و... سکونت دارند. تعداد لرگی ها نیز بیش از هشتصد هزار تن می باشد که در قسمت های شمالی ایران شمالی سکونت دارند.

طبق اعلام رسمی دولت باکو، امروز تعداد ارمنه ساکن در باکو و دیگر شهرها حدود سی هزار نفر می باشد. همچنین پانصد هزار نفر روس و از اقوام دیگر مانند کردها در ایران شمالی زندگی می کنند. با بررسی این نکات، و اگر اعلام رسمی مقامات باکو دایر بر هشت میلیون نفر بودن جمعیت ایران شمالی را صحیح تلقی کنیم، روشن می شود که امروز تعداد جمعیت آذری زبان ساکن در ایران شمالی از سه میلیون و پانصد هزار نفر فرا تر نمی رود. بنا بر این با توجه به این که تالش‏ها نیز مانند دیگر اقوام ایران شمالی هویت ایرانی و پیوندی تاریخی با ایران دارند، به نظر می‏رسد، حمایت معنوی و فرهنگی از تالش‏های مظلوم ایران شمالی وظیفه فرد فرد ما ایرانی‏هاست. 5 - نکته قابل توجه این که، جمهوری آذربایجان که با کمتر از هشت میلیون نفر جمعیتی (بر اساس امار دولتی) که از این بین تنها سه و نیم میلیون نفر آذری و بقیه تالشی، لزگی، ارمنی، کرد، روس و... می باشند به مراتب کمتر از چند ده میلیون جمعیت آذری های ایران جمعیت دارند بنابراین بهتر است به جای ادعاهای واهی، به حل مشکلات داخلی خود با اقوام متعدد غیر آذری زبان بپردازد.

از دیگر سو آنان که داعیه تجزیه ایران عزیز را در سر می پروراند بهتر است چاره ای برای منطقه ناگورنو قره باغ ببیندیشد. زیرا ان ها که طی بیش از 16 سال نتوانسته اند بیش از یک پنجم خاک کشورشان را که در اختیار کورثورتها يك و نیم میلیون نفری ارمنستان است باز پس گیرند نباید لاف های بزرگ تر از توانشان را بیان نمایند. 6- نکته قابل توجه برای میهن دوستان ایرانی این که دولت باکو یکی از عوامل اصلی فشار به ایرانیان جهت تقلیل حق 50درصدی و تحمیل سهم 11 درصد برای ایران در دریای مازندران می باشد چرا که آن ها خط موهوم و غیر رسمی آستارا– حسینقلی (در جنوب غرب ترکمنستان) را مبنای فشار بر ایران در قبول سهم 11 درصدی این دریا اعلام می کنند، خطی که در آغاز دهه 1970 میلادی نه به عنوان خط مرزی بلکه تنها برای تعیین مسیر عبور پرواز های ایران و شوروی(سابق) مشخص شده بود. بنابراین باز گشت تالش-مغان و سایر مناطق ایران شمالی به مام میهن، که با توجه به انقضای قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای با همت ما امری شدنی است، می تواند در احقاق حق مسلم 50درصدی ایرانیان از دریای مازندران نیز بسیار تعیین کننده تاثیر گذار باشد.

7- مگر نه این است که اکثریت آذری های جهان ایرانی هستند و در ایران زندگی می کنند؟ البته کسانی چون حیدر علیف و افرادی که شعار همبستگی آذری های جهان را می دهند، بارها اعتراف کرده اند که اکثریت آذری های جهان ایرانی هستند، با این اعترافات، در یک فرآیند دمکراتیک و خردمندانه، مسلم است که هر کس و هر آذری که در خارج از مرزهای این شعار همبستگی آذری ها را می دهد، باید به ایران ببیندند تا با اکثریت آذری ها در قالب حاکمیت ایران به همبستگی برسد. و همبستگی آذری های جهان، از جمله آذری های آن سوی ارس بدون پیوستن به ایران که کانون اکثریت آذری هاست تحقق نمی یابد.

متأسفانه باید به این حقیقت اعتراف کرد که ما ایرانیان که اکثریت آذری های جهان را در بر داریم تاکنون اقدامی چشمگیر برای ارتباط بیشتر و جذب اقلیت ناچیز چند میلیون نفری آذری هم جوار ایران انجام نداده ایم و بستر لازم را برای پیوستگی آن ها به ایران فراهم نکرده¬&ایم. یقینا همت میلیون ها آذری ایرانی با پشتوانه حمایت میلیون ها مسلمان ایرانی دیگر امع از کرد، لر، مازندرانی، عرب، فارس و هلیپ… می توانند نهضت فراگیر فکری و فرهنگی برای بازگشت مناطق اشغال شده ایران شمالی تبدیل کنند.